

نسخه

دوفصلنامه علمی ترویجی فلسفه اسلامی
سال هشتم / شماره اول / پیاپی ۱۴ / بهار - تابستان ۱۴۰۱

سرمقاله^۱

جهان، جریان سیال آگاهی است؛ از آگاهی‌های خرد زیراتمی تا آگاهی‌های کلان کهکشانی. آگاهی‌های بی‌شماری که تراکم و پیوند آن‌ها اشیا را پدیدار می‌کند. آیا این سخنان رواست؟ آیا رواست که بگوییم: عالم عین از انباشت (تراکم) علم پدید می‌آید؟ آیا می‌توان گفت آفرینش چیزی جز جریان سیال و انباشته آگاهی نیست؟ اکنون پاسخ‌های فلسفه، عرفان و دین را از دیده می‌گذرانیم.

خدا از نگاه فیلسوفان مشائی فاعل بالعنایه است؛ یعنی علم او بدون هیچ واسطه و ابزار بیرونی، آفریننده عین است. فیلسوفان مشائی تأکید می‌کنند که علم حق تعالی فعلی است نه انفعالی، و مرادشان این است که علم او از هیچ الگوی پیشین عینی پیروی نمی‌کند، بلکه خود آن علم، الگوی هر پدیده بیرونی است. اکنون خداوند را در جایگاه ذات خود، پیش از آفرینش چیزی، تصور کنید. در چنین جایگاهی که جز خدا چیزی نیست، چیزی برای واسطه‌گری و تبدیل علم به عین در میان نیست؛ تنها و تنها علم اوست و دیگر هیچ.

به زبان تمثیل، خدا مانند نجار نیست که طرح ذهنی خود را به کمک ابزارهای نجاری و با الوارهای چوب بسازد. اینجا، هم ماده پیشینی مانند الوارهای چوب در میان است و هم ابزارهایی که صورت (طرح ذهنی نجار) را از ماده (الوارهای چوب) پدید می‌آورند، اما در جایگاه ذات الهی، چیزی جز علم او نیست. نه ماده پیشینی هست و نه ابزاری، تنها و تنها علم اوست که باید عالم عین را پدید آورد. به عبارتی دیگر، عالم عین جلوه علم و آگاهی است و آگاهی تاروپود جهان بیرونی است.

فیلسوفان مشائی تا اینجا پیش رفته‌اند، اما این نکته را پی نگرفته‌اند که معنای پدید آمدن عین از خود علم دقیقاً چیست؟ حکمت متعالیه با طرح آموزه «فاعل بالتجلی» به این پرسش پاسخ داده‌اند.

فاعل بالتجلی بودن خداوند به این معناست که خود علم، در فرایندی به نام تجلی، عین را پدید می‌آورد. حال باید دید تجلی چیست و چگونه رخ می‌دهد؟ عارفان این نکته را روشن‌تر کرده‌اند و می‌گویند: اعیان ثابت (که متعلق علم خدا پیش از آفرینش اشیا هستند) تنها خاستگاه اعیان خارجی‌اند. عارفان دیدگاه خود را چنین توضیح می‌دهند که خداوند نوری است بی‌کران که تابیدن و اشراق لازمه هویت اوست. این نور یگانه و بی‌کران پس از رویارویی با اعیان ثابت، گونه‌گون و رنگارنگ می‌گردد. این انوار گونه‌گون و رنگارنگ همان اعیان خارجی‌اند.

بنابراین، نور تنها چیز موجود در خارج است، اما این نور در صقع ذات خویش یگانه و یکتاست. کثرت و گوناگونی او، نتیجه رویارویی‌اش با اعیان ثابت است. در نتیجه، این اعیان ثابت مستقر در علم الهی‌اند که حقیقت یگانه نور را گونه‌گون کرده، اعیان خارجی را جلوه‌گر می‌کنند. وانگهی آیه شریفه «إِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا يُسَبِّحُ بِحَمْدِهِ» (اسراء: ۴۴) تأکید می‌کند که همه جهان تسبیح‌گوی حق‌اند. تسبیح، هر معنایی که داشته باشد، بر گونه‌ای علم و آگاهی متوقف است؛ در نتیجه همه عالم از آگاهی بهره‌مندند.

این نگرش در فرضی است که تسبیح را اثر و لازمه اشیا بدانیم، اما اگر تسبیح را هویت عالم عین برشماریم، آنگاه آگاهی نیز متن هویت آن‌ها را تشکیل خواهد داد. برخی متون دینی نیز بر خوانش دوم تأکید می‌کنند؛ برای نمونه امام باقر علیه السلام می‌فرماید: «إِبْتِدَاءُ الْأَشْيَاءِ كُلِّهَا بَعْلِمِهِ عَلِيٍّ غَيْرِ مِثَالِ كَانٍ... أَمَا تَسْمَعُ قَوْلَهُ تَعَالَى: وَكَانَ عَرْشُهُ عَلَيَّ الْمَاءِ» (البرهان فی تفسیر القرآن، ۴۶۱/۲). عرش جایگاه فرمانروایی و مدیریت حق تعالی است که برابر این روایت، بر آب استوار شده است و آب تمثیل علم است. از سوی دیگر، هر تصویری که ما از جهان بیرون داریم، آگاهی ما از بیرون است. معنای این سخن، نفی واقعیت بیرونی نیست، بلکه اقرار به این حقیقت است که ما، جز از روزنه آگاهی خویش، دریافتی از بیرون نداریم. این آگاهی می‌تواند درست یا نادرست باشد، اما هرگز این واقعیت را تغییر نمی‌دهد که دریافت ما از بیرون فقط از روزنه آگاهی ماست.

اکنون با این پرسش رویارو می‌شویم که اگر جهان نتیجه انباشت جریان آگاهی باشد، چرا ما آن را این‌گونه نمی‌بینیم؟ آیا جهان چنین نیست یا ما چنین نمی‌بینیم؟ عقل و شهود و دین، گویای آن‌اند که جز این نمی‌تواند باشد، اما هنوز این پرسش برجاست که آگاهی ازلی چگونه خود، به تنهایی، واقعیت عینی را می‌آفریند؟ این پرسشی است که پاسخ نهایی آن، جز با اشراق‌های ربوبی به چنگ نمی‌آید. تنها پس از این‌گونه شهودهاست که عقل می‌تواند صورت‌بندی شایسته‌ای از پاسخ یادشده به دست دهد.

روح‌الله سوری

نسخه

دوفصلنامه علمی ترویجی فلسفه اسلامی
سال هشتم / شماره اول / پیاپی ۱۴ / بهار - تابستان ۱۴۰۱

مبانی الهیاتی مدینه فاضله سهروردی^۱

نادیا مفتونی

محمد مهدی داور

چکیده

سهروردی با تدوین حکمت اشراق و تأسیس مکتب اشراقی، در عرصه اندیشه ایرانی و اسلامی تحول ایجاد کرد. حکمت و اندیشه اشراقی سهروردی، که مجموعه آثار و افکار فلسفی و عرفانی سهروردی را دربرمی گیرد، در کتاب حکمة الاشراق او به نحو احسن نمایان شده است. سهروردی مانند فارابی در باب مدینه فاضله اثر مستقلی تألیف نکرده، ولی در مورد حاکم مطلوب و حق حاکمیت سخنانی گفته است. همچنین در آثار تمثیلی خود، بیش از هر چیز به نکاتی اخلاقی اشاره کرده که می‌توانند افراد یک جامعه را به سوی رستگاری ببرند. فلسفه سهروردی بر پایه اصالت نور استوار شده که نشان می‌دهد او به حکمای ایران باستان نظر داشته است. همچنین سهروردی بارها به خسروانیون و حکمای فاضل ایران باستان چون زرتشت و کیخسرو اشاره کرده و مثلاً در باب سیاست و دولت، حکومت کیخسرو را حکومت مطلوبی دانسته است. رکن دیگر اندیشه سهروردی کتاب و سنت اسلامی است و از این رو، نظرش درباره حکومت و حاکم، با آموزه‌های اسلامی مطابقت دارد. ضمن اینکه او خود را وامدار حکمای الهی یونان مانند فیثاغورس و افلاطون و سایر حکمای الهی جهان مانند هرمس دانسته و بسیاری از آرای حکمای سلف خود مانند فارابی و ابن سینا را هم اخذ کرده است؛ بنابراین می‌توان احتمال داد که او در بسیاری از جهات در مورد مدینه فاضله و ویژگی‌ها و شرایط حاکم آن با فارابی هم‌رأی باشد.

کلیدواژه‌ها: سهروردی، شیخ اشراق، مدینه فاضله اشراقی، آرمان‌شهر، مبانی الهیاتی.

۱. ت. لمیخ درسته: ۱۳/۸، ۱۴: ت. لمیخ پذیرش ۷، ۱۴/۱، ۱۴: doi: 20.1001.1.24764302.1401.8.1.2.5

۲. دانشی لمیخ فلسفه و کلام اسلامی، دانشگاه تهران (nadia.maftouni@ut.ac.ir)

۳. (نویسنده مسئول) لمیخ سل فلسفه و کلام اسلامی، دانشگاه تهران (mohamadmahdidavar@ut.ac.ir)